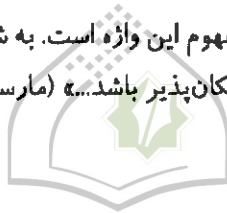


«... واژهٔ مشارکت طی چند سال اخیر، متون توسعه را تحت سیطرهٔ خود قرار داده است... مسئله تأکید بر اهمیت مشارکت نیست، بلکه مسئله... دستیابی به یک توافق دربارهٔ مفهوم این واژه است. به شرطی که چنین عملی هم معتبر و هم امکان‌پذیر باشد...» (مارسدن، ۱۳۷۰: ۱۲).



## فضای مفهومی مشارکت

هم‌معنایی و ناهم‌معنایی یاریگری (یاوری، تعاون) با

مشارکت (انبازی) و همکاری

مرتضی فرهادی<sup>✉</sup>

### چکیده

دشواری تعریف و تحدید معنای اصطلاحی مشارکت به اندازه‌ای است که گاه تا حد وارونگی و تضاد پیش می‌رود. این نوشته در چند صفحه نخست کوشیده است هم‌معنایی و ناهم‌معنایی، هم‌معنایی ناقص و کامل لغوی واژه مشارکت را با برخی واژگان مترادف و

---

✉ عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی

متباین<sup>(۱)</sup> همچون انبازی، خودیاری، همکاری، تعاون، معاونت، کمک، همیاری، دگریاری و یاریگری را در زبان فارسی مشخص سازد.

سپس با گذر از سطح معانی لغوی واژگان، در پی راه‌یابی به معنای اصطلاحی و جوهره مشارکت، نویسنده به ذکر تعاریفی پرداخته است، که در آن‌ها جوهره مشارکت یا اصطلاحاتی نظیر دموکراسی، قدرت‌بخشی، اختیاردهی، سازماندهی، دخالت دادن، دخالت جمعی، خوداتکایی، تعاون، خودیاری، عدم تمرکز، خودمختاری محلی و نظایر آن یکی دانسته شده است. کار بعدی نویسنده نقد این مناسبات و کوشش در راه تبدیل و تأویل این اصطلاحات به عوامل بنیادی‌تری است که بتواند خواننده را به جوهره و ماهیت اصلی مشارکت نزدیک‌تر کند. در پایان، نشان داده شده که پژوهشگران ایرانی «مشارکت‌کار» با وجود اختلاف آرای بسیار در مسائل پیرامونی مشارکت، با شگفتی در مورد همسانی جوهره مشارکت و یاریگری و زیر مجموعه‌های آن (خودیاری، همیاری و دگریاری) با یکدیگر متفق‌القولند.

**واژه‌های کلیدی:** مشارکت، دموکراسی، یاریگری

اولمن (Ullmann) معناشناس معروف انگلیسی در معنای معنا می‌نویسد: «معنا رابطهٔ دو جانیه‌ایست که بین تصویر ذهنی و کلمه وجود دارد...» (باطنی، ۱۳۵۴: ۱۹۶).

بگذریم از این که همان‌طور که اولمن نیز اشاره می‌کند، با گذشت زمان هم اشیاء و پدیده‌های جهان و هم تجربه و تصویر ذهنی ما از آن‌ها و در نتیجه محتوی معنایی و حتی صورت کلمات دائماً دلخوش تغییرات هستند. و بگذریم از این که به فرض ثبات در پدیده‌ها و اشیاء، تصاویر ذهنی صاحبان زبان از کلمات به خاطر تفاوت‌های تجربی از فردی به فرد دیگر و گروهی از گروه دیگر و خرده‌فرهنگی به خرده‌فرهنگی دیگر ممکن است متفاوت باشد و در

۱- متباین در منطق به واژگانی گویند که معانی متفاوتی دارند و اما «گمان افتد که هر دو لفظ مترادفند و نباشند مانند: سیف و حسام چه سیف شمشیر باشد و حسام شمشیربران» [لغت‌نامهٔ دهخدا؛ حرف م. ص ۲۵۲] مترادف هم‌معنایی ناقص در زبان‌شناسی.

نتیجه کلمه‌ای یکسان برای آن‌ها دارای معنای کم و بیش متفاوتی باشد. نیز بگذریم از این که افزون بر چنین تغییرات طبیعی در واقعیت و در زبان و تجربیات ما گاه فرد یا گروه و طبقه‌ای به دلایل مختلف ممکن است عالماً و عامداً و مصنوعاً به تخریب و یا سوء استفاده از کلمات بپردازند، کاری که در تبلیغات و آوازه‌گری تجاری و سیاسی و گاه نیز به خاطر اقتصاد سیاسی<sup>(۱)</sup> فراوان اتفاق می‌افتد. یا به خاطر اهداف علمی به تغییر یا تدقیق مفهومی کلمات بپردازند. نظیر ساخت اصطلاحات جدید علمی از کلمات روزمره و کهن در علوم اجتماعی.

حال اگر فرهنگ‌های لغت را صورت تاریخی و منجمد شده کلمات با مترادفات آن فرض کنیم، می‌خواهیم بدانیم در گذشته واژگان کلیدی ما در این مقاله "مشارکت" و "همکاری" و "تعاون" با یکدیگر هم معنا بوده‌اند یا نه و اگر هم معنا بوده‌اند، این هم معنایی کامل یا ناقص

۱- «... مشارکت، مفهوم مقدسی است. اما متأسفانه در طول تاریخ بشر، از مفاهیم مقدس برای اهداف نامقدس استفاده شده است. به اسم آزادی پیداست چه کارها کرده‌اند و حالا هم به اسم مشارکت مردم. اگر بگوییم مشارکت مردم یعنی این که دولت وظایف خودش را انجام ندهد و بخش خصوصی بدون دولت انجام دهد... مگر می‌شود؛ یا طبق اصل ۴۴ متعلق به دولت است... صرف نظر کند و بدهد به سرمایه دارها... گاهی وقت‌ها... می‌خوانیم که مشارکت به معنای واگذاری وظایف دولت... یا مشارکت به معنای واگذاری فعالیت‌های موضوع اصل ۴۴ به بخش خصوصی [است].

مشارکت این است که بیش‌ترین زمینه برای بیش‌ترین مردم و بیش‌ترین ثروت برای بیش‌ترین مردم باشد. نه بیش‌ترین ثروت برای کم‌ترین مردم» (فواد کریمی، ۱۳۶۵: ۴۳ و ۶۵). «این دعوایی که بعضی وقت‌ها در مجلس می‌شنوید در واقع ائتلافی است بین جریان سیاسی و اقتصادی» (همان‌جا، ۶۴).

نمونه دیگر این «زود استفاده» از کلمات، طرح مسائلی به نام مشارکت و مردم و تعاونی در مورد قلع و قمع جنگل‌ها است «آیا می‌شود فرشتگان را به بخش خصوصی یا تعاونی واگذار کرد؟ من نمی‌دانم، اگر لازم است ما تغییرات و تبدیلاتی در جنگل انجام دهیم و اگر لازم بود بخشی از این درختان را به دلایل کارشناسی - هم چون قطع اعضا در جراحی - قطع کنیم، چرا سازمان جنگل‌ها و مراتع خود رأساً به نمایندگی از مردم چنین کاری را انجام ندهد و این عمل تا این حد حیاتی و حساس را به شبه‌دایگان خصوصی یا تعاونی بسپارد! آیا حذف وظایف دولتی باید از جراحی جنگل و اطاق عمل و کیسول اکسیژن خلاص شروع شود» (فرهادی، ۱۳۷۹: ۳۹). و این همه تحت عنوان زیبایی همچون تعاونی‌های جنگل‌نشینان یا مشارکت مردمی انجام می‌شود.

بوده است.

منظور ما از هم معنایی کامل «دو یا چند کلمه (اند) که به یک تصویر ذهنی واحد دلالت کنند و در تمام بافت‌های زبان به جای یکدیگر به کار می‌روند»<sup>(۱)</sup> بدون این که کوچک‌ترین تغییری در معنی صریح یا ضمنی یا بار عاطفی مطلب بیان شده ایجاد کنند. ولی این پدیده ایست بسیار نادر. (همان‌جا، ۱۹۷ - ۱۹۸).

منظور از هم معنایی ناقص این است که: «اکثر قریب به اتفاق کلماتی که معمولاً هم معنا خوانده می‌شوند از لحاظی با یکدیگر فرق دارند... وقتی دو یا چند کلمه از جهاتی مشترک و از جهاتی مختلف باشند»<sup>(۲)</sup> بین آن‌ها رابطه هم معنایی ناقص برقرار است» (همان‌جا، ۱۹۸).

حال اگر به معنای لغوی "تعاون" به معنای «... یکدیگر را یاری کردن... یاری کردن بعضی قوم، بعضی دیگر را... با هم مددکاری یکدیگر کردن...» (دهخدا، حرف "ت"، ۷۵۴) و "معاونت" به معنای «مأخوذ از تازی، دستگیری و مددکاری و یاوری... یاری. یاریگری...» (همان‌جا، حرف م، ۶۷۹) و "یاری" به معنای «اعانت، کمک، دستگیری، پامردی، دستمردی، پشتی، یارمندی، پشتیبانی، نصرت، مساعدت، عون، معاضدت، معاونت، مظاهرت، معاونت، مدد، امداد، نصر...» (همان‌جا، حرف ی، ۷۳) و "یاریگری" به معنای «یاری. امداد. اعانت...» (همان‌جا، ۷۷) و "یاریگر" به معنای «... مددکار، ممد و معاون، عون... مساعد، کمک کننده. یارمند» (همان‌جا، ۷۷) و "همکار" به معنای «شریک و هم پیشه» (همان‌جا، ۵، ۲۹۳) و "همکاری" به معنای «هم پیشگی... شرکت در کاری... رقابت» (همان‌جا، ۲۹۴) و بالاخره "مشارکت" به معنای «مأخوذ از تازی، شراکت و انبازی و حصه‌داری و بهره‌برداری» (همان‌جا، حرف م، ۴۶) نگاه کنیم، متوجه نکاتی نو و ظریف خواهیم شد.

گفتنی که در زبان عربی تعاون در باب تفاعل و معاونت در باب مفاعله است که معنای

۱- آن چه در ادبیات فارسی "مترادف" می‌نامیم.

۲- آن چه در ادبیات فارسی "متباین" می‌نامیم.

غالبی باب مفاعله و یکی از معانی باب تفاعل عمل متقابل است (محمدی، ۱۳۶۳، ۶۰ و ۶۵) پس در واقع، تعاون و معاونت دارای هم معنایی ناقص و هر دو به معنای کمک متقابل و همیاری‌اند.

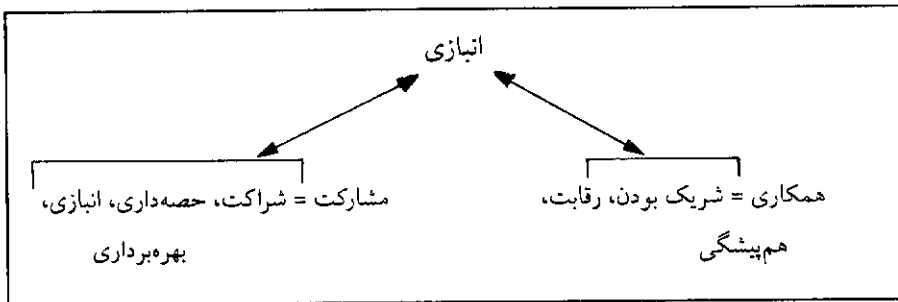
واژه همیاری در ادبیات رسمی ما وجود نداشته است، ولی در گویش‌های محلی مترادفات زیادی دارد<sup>(۱)</sup> در واقع ترجمه تعاون عربی و cooperation انگلیسی است.

بر خلاف تصور اولیه، متوجه می‌شویم که سه کلمه تعاون و همکاری و مشارکت دقیقاً با یکدیگر مترادف نیستند. بدین ترتیب که به نظر می‌رسد کلمه تعاون هم به معنای کمک متقابل (همیاری) است؛ جایی که صحبت از یکدیگر را یاری کردن و مددکاری یکدیگر کردن مورد نظر است، و هم به معنای کمک یک‌سویه (دگریاری) است. جایی که «یاری کردن بعض قوم، بعضی دیگر را» مطرح باشد.

از سوی دیگر بین «همکاری» و «مشارکت» نیز هم معنایی ناقص وجود دارد. یعنی یکی از معانی همکاری با معنای مشارکت و انبازی مترادفند که اگر بخواهیم با طبقه بندی پذیرفته شده و اصطلاحی سخنی بگوییم، مشارکت به معنای «حصه داری (سهام داشتن) و منافع و بهره برداری مشترک، همان «خودیاری» است.

می‌توان گفت تعاون و معاونت با هم، و همکاری و مشارکت با یکدیگر هم معنای ناقصند و می‌توانند مسامحتاً در زبان به جای هم استفاده شوند. اما به نظر می‌رسد که دو لغت تعاون و معاونت، با همکاری و مشارکت مترادف نیستند. چرا که معنای عام شرکت کردن در واژگان همکاری و مشارکت یعنی حضور به هم رسانیدن که امروزه ما به کار می‌بریم مانند شرکت در امتحان، شرکت در مسابقه ورزشی و غیره با شریک بودن در منافع و یا حقوق کمیاب و مشترک المنافع بودن متفاوت است.

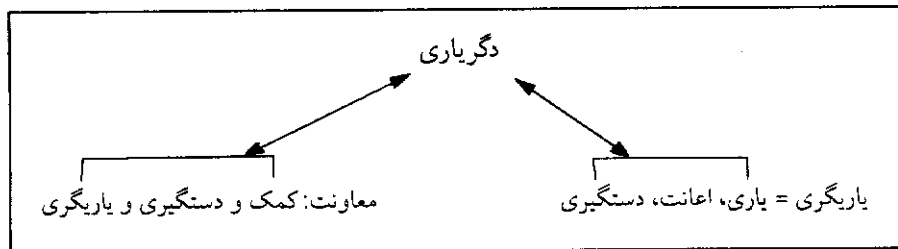
۱- درباره مترادفات همیاری در اصطلاحات محلی، نک به جدول شماره ۷ (نام همیاری و دگریاری همترازانه در برخی گویش‌های ایرانی) در: مرتضی فرهادی. فرهنگ پارگیری در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ص ۶۳.



هم‌معنایی ناقص بین همکاری و مشارکت



هم‌معنایی ناقص بین تعاون و معاونت



هم‌معنایی کامل

تا این‌جا بر اساس معانی ضبط شده در فرهنگ‌های لغت از سویی و البته در پرتو دست آوردهای جدید دربارهٔ انواع همکاری کوشیدیم هم‌معنایی کامل و ناقص این واژگان را مشخص کنیم. اما گفتنی است که امروزه واژگان تعاون، همکاری و مشارکت به عنوان اصطلاح در علوم اجتماعی و زیستی مطرح اند و اگر چه پایهٔ اصطلاحات علوم اجتماعی در زبان عادی قرار دارند اما باید دید امروزه در ادبیات علوم اجتماعی کاربرد و تعریف آن‌ها چگونه است؟ به عبارت دیگر غالب نویسندگان علوم اجتماعی، این واژگان را مترادف به شمار می‌آورند یا خیر؟ امروزه چه در مطبوعات و چه در ادبیات مربوط به تعاون و علوم اجتماعی به کار بردن کلمات تعاون و همکاری و یاری و یابری و یاریگری و... به عنوان مترادفات بسیار معمول است. اگر در یک دههٔ گذشته واژهٔ مشارکت ترجمهٔ participation به یکباره در ادبیات مربوط به علوم اجتماعی ظهور شتابان پیدا نمی‌کرد، اصولاً طرح هم‌معنایی و ناهم‌معنایی این مترادفات با واژهٔ مشارکت لزومی نمی‌یافت.

چنین به نظر می‌رسد که امروزه برخی از نویسندگان با شتاب زدگی بسیاری که با روزگار ما هم‌خوانی دارد، ولی در علم پسندیده نیست، به سرعت هر معنای دلخواهی را بر این واژهٔ از نو مطرح شده، بار و سوار می‌کنند که سرگردانی مخاطبان و دانشجویان را سبب می‌شود. اسپنسر، مشارکت را جوهرهٔ زندگی آدمی تعریف کرده است. اگر جوهرهٔ زندگی آدمی مشارکت است که چنین نیز هست، باید دید جوهرهٔ مشارکت چیست؟

پرسش از چیستی مشارکت نه تنها از جانب مخاطبان که به شکل‌های گوناگون از جانب نویسندگان مسائل مشارکتی نیز عنوان شده است. و این پرسش در واقع پرسشی جهانی است. در کتاب فقر و مشارکت در جامعهٔ مدنی به جملاتی از این دست بر می‌خوریم که هم‌نشان دهندهٔ مشکل تعریف مشارکت و هم طرح پرسش‌هایی اساسی دربارهٔ آن است: «... در حالی که این واژه - مشارکت - واژه‌ای متداول است، معانی متفاوتی به آن نسبت داده می‌شود» (آنال و اوین، ۱۳۷۹: ۲۷). «پس واقعاً معانی مشارکت چیست؟» (همان‌جا، ص ۳۱). «مشارکت مردم فقیر به معنای دقیق یعنی چه؟» (همان‌جا، ۱۴۹).

پیتر اوکلی و دیوید مارسدن نیز در کتاب ره‌یافت‌های مشارکت در توسعهٔ روستایی

می‌نویسند: «بسیاری از متونی مربوط به مشارکت آن را حلقه گمشده ای در فرایند توسعه می‌دانند. اما فقط تعداد اندکی از ارجاعاتی که به این مفهوم می‌شود. تحلیلی از ماهیت اصلی آن را ارائه می‌دهد...» (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۳۱).

«از آن‌جا که تمام نظام‌های سیاسی امروزی، حتی حکومت‌های استبدادی تک حزبی و رژیم‌های نظامی... همگی مدعی وجود مشارکت در درون خود هستند، لازم است برای کاربردهای تحلیلی، تعریفی رفتاری و دقیق از مشارکت ارائه دهیم.» (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴۳).  
به نظر هال (Hall) «تعارض بین دیدگاه‌های عملگرایانه... و دیدگاه‌های عمداً فلسفی از مشارکت موجب شده که مفهوم مشارکت تبدیل به یک مفهوم چند وجهی شود و در طی زمان با معانی متفاوتی هویدا شود» (غفاری، ۱۳۸۰: ۳۹).  
حال باید دید آیا این مفهوم چند وجهی قابل تبدیل به عوامل اول هستند یا نه و این عوامل اول کدامند؟

### دموکراسی<sup>(۱)</sup> به عنوان جوهره مشارکت

۱- «... عام‌ترین معنای آن برابری فرصت‌ها برای افراد یک جامعه به منظور برخورداری از آزادی‌ها و ارزش‌های اجتماعی است و در معنای محدودتر شرکت آزادانه افراد در گرفتن تصمیم‌هایی است که در زندگی فرد و جمع مؤثر است. محدودترین معنای این کلمه شرکت آزادانه افراد در گرفتن تصمیم‌های سیاسی مهم جامعه (مستقیم یا غیر مستقیم) است. (آشوری، ۱۳۷۵: ۸۷). «با توسعه معنای دموکراسی این کلمه از حدود سیاسی خود خارج شده و معنای برابری فرصت‌ها در همه زمینه‌ها را به خود گرفته است. از این جهت حدودی از رفاه اقتصادی در برخورداری از تعلیم و تربیت برای هر فرد لازمه وجود دموکراسی در هر جامعه شمرده می‌شود. دموکراسی به معنای صرف برابری سیاسی نادرست تلقی می‌شود.» (همان‌جا، ۸۹).

در تعریف دموکراسی گاه حکومت مورد نظر بوده است و گاه جامعه لرد بریسی (Lord Bryce) دموکراسی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«من این واژه را در معنای قدیمی و دقیق آن به کار می‌برم. دموکراسی بر حکومتی دلالت می‌کند که در آن خواسته‌های اکثریت شهروندان شایسته، حکمفرمایی کند و شهروندان شایسته تشکیل سه چهارم جمعیت را بدهند...»

چارلز. ای. مریام (C. E. Merriam) مفهوم دموکراسی را این‌طور بیان کرده است:



برخی از نویسندگان و به ویژه کسانی که در حوزه مشارکت سیاسی قلم زده‌اند. سخنان را مطرح ساخته‌اند که گویا مشارکت و به ویژه مشارکت سیاسی نزدیک و یا برابر با دموکراسی است:

آلکسی دو توکویل غالباً حکومت دموکراسی را رژیمی توصیف می‌کند که در آن «مردم کم و بیش در حکومت خود مشارکت دارند، و معنای آن با ایده آزادی سیاسی ارتباط نزدیک دارد.» (باتامور، ۱۳۶۶: ۲۸).

«تا آن‌جا که به سیاست مربوط می‌شود، مسئله مشارکت به قدمت طرح مفهوم دموکراسی است» (قدیمی، ۱۳۸۰: ۹) و برخی نیز دموکراسی را خویشاوند نزدیک مشارکت سیاسی دانسته‌اند. «مشارکت و عموزاده سیاسی اش دموکراسی - هنگامی به اوج تحول می‌رسد که گروه‌هایی از کارگران اصلی و شهروندان قاطعانه در فکر احیای زمینی باشند که رویش زندگی می‌کنند.» (مک لکان - نل، ۱۳۷۷: ۱۳)

امروزه وقتی از دموکراسی سخنی به میان آید، غالباً منظور از دموکراسی پارلمانی است که در اروپای غربی قرن شانزدهم ظاهر شده و انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) نقطه‌ای عطف بزرگی برای آن به شمار می‌آید.

البته تشکیل نخستین پارلمان اروپا باز می‌گردد به انگلستان قرن سیزدهم و به دوران ادوارد اول (۱۳۰۷ - ۱۲۷۲) که به میل خود پارلمانی به وجود آورد که در آن نمایندگان تمام طبقات شرکت داشتند و سپس آنرا به دو مجلس اعیان و عوام تقسیم کرد. از آن تاریخ به بعد، انگلیس به مادر پارلمان‌ها موسوم شده است. (دولت‌شاهی، ۱۳۴۴: ۱۲۳).

دموکراسی یک رشته ضوابط و سازمانهای صرف نیست بلکه قالبی از افکار و اعمال است که در جهت رفاه عمومی، بدان گونه که عموم مردم آنرا (رفاه عمومی) تفسیر می‌کند به کار افتد...»  
هارولد ج. لاسکی (Horold J. Laski) اعتقاد دارد که «جوهر فلسفه دموکراتیک» کوشش بشر برای اظهار وجود خویش و برداشتن موانع موجود در این راه است. وی تأکید می‌کند که برابری‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی لازمه داشتن حکومت دموکراتیک هستند و معتقد است مادامی که عدم برابری وجود دارد آزادی نمی‌تواند وجود داشته باشد.» (کلایمر رودی، جیمز آندرسن و کارل کویمی، ۱۳۵۶، ۱۰۸ - ۱۰۹).

اولاً باید پرسید اگر بپذیریم جوهرهٔ مشارکت دموکراسی است آیا این به آن معنا است که واقعاً مشارکت از قرن شانزدهم و از اروپای غربی آغاز شده است؟ اگر معتقد به نظریه خلق الساعه در مسایل اجتماعی می‌باشیم و اگر همچون اهل اشاعه، کانون تمدن جهان را این کشور و یا آن کشور بشمار آوریم، شاید به این سؤال پاسخ مثبت بدهیم.

آن‌ها که بیشتر تاریخ خوانده‌اند و تمدن‌های باستانی را می‌شناسند ممکن است آغاز دموکراسی را به یونان باستان و در دولت شهرهای یونان و به خصوص در آتن (قرن پنجم پیش از میلاد) بازگردانند که در آن عموم مردم (به استثنای زنان و بردگان) مستقیماً در وضع قوانین شرکت می‌کردند. (آشوری، ۱۳۵۷: ۸۹). برخی از نویسندگان مشارکت به معنای وسیعش را دارای سابقه‌ای نزدیک به سه هزار سال می‌دانند (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۸).

اما کار باستان شناسان و مردم شناسان نشان می‌دهد که مشارکت هم به معنای عام آن و هم به معنای محدود آن در حوزه سیاسی مسئله‌ای بسیار کهن تر است. در جوامع قبیله‌ای کهن، به یک معنا شاید دموکراسی از امروز نیز قوی‌تر در جامعه حضور داشته است. هم به معنای برخورداری مساوات‌گرایانهٔ همه اعضا از شرایط اقتصادی نسبتاً یکسان و هم از لحاظ دخالت مستقیم و بدون واسطه در مسایل گوناگون سیاسی و اجتماعی.

مورگان از بزرگان مردم‌شناسی جهان ذیل عنوان قانون بین‌المللی تیره، از ویژگی‌های سازمان تیره به وجود شورای تیره، حق‌گزینش رهبر و رؤسای تیره، حق برکنار کردن رهبر و رؤسای تیره اشاره می‌کند. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

جالب این‌که بر خلاف تصور «گزینش رهبر با رأی آزادانهٔ همهٔ اعضاء مذکر و مؤنث<sup>(۱)</sup> بالغ انجام می‌گرفت. (همان‌جا، ۱۶۶) «اصل دموکراسی که زایندهٔ تیره‌ها بود، خود را در حق اعضای تیره در گزینش رهبر و رئیسانشان، در مراقبت‌های که برای جلوگیری از غضب این سمت به

۱- در فرانسه برای اولین بار در سال ۱۹۴۶ به زنان حق رأی داده شده است. (دولت‌شاهی، ۱۳۴۴: ۲۰۲). در ایالات متحدهٔ آمریکا حق رأی در انتخابات فدرال در سال ۱۹۲۰ به زنان داده شد و حق رأی به سیاهان آمریکایی و برخی گروه‌های دیگر در سال ۱۹۶۴ (باتومور، ۱۳۶۶: ۴۸).

عمل می‌آیند و در حق بازیینی‌گزینش رهبر از سوی تیره‌های دیگر، نشان می‌دهد.» (همان‌جا، ۱۶۷).

مورگان در مورد حق برکنار کردن رهبر و رؤسای تیره نیز می‌نویسد: «این حق که کم‌اهمیت‌تر از حق گزینش رهبر و رؤسا نبود، برای اعضای تیره حفظ شده بود گرچه این سمت‌ها مادام‌العمر بودند، اما از آن‌جا که اعضای تیره حق برکنار کردن متصدیان این سمت‌ها را داشتند، مدت تصدی این سمت‌ها عملاً موکول به رفتار خوب متصدیان آن‌ها بود... و همین، خود ساختمان دموکراتیک تیره را آشکار می‌کنند» (همان‌جا، ۱۶۸). هم‌وی می‌نویسد: «شاخص بزرگ نهاد تیره در جامعه باستان آسیایی، اروپایی و آمریکایی - از دوره توحش گرفته تا تمدن - شورای تیره است. این شورا ابزار حکومت و نیز برترین مرجع تیره قبیله و اتحادیه به شمار می‌آمد... این شورا از یک مجمع دموکراتیک تشکیل می‌شد که در آن هر یک از اعضای مرد و زن بالغ، در مورد همه مسائل مطرح شده حق رأی داشتند.» (همان‌جا، ۱۸۲، ۱۸۳).

مورس دوورژه در کتاب اصول علم سیاست تحت عنوان رژیم‌های سیاسی و بنیانهای اجتماعی - اقتصادی می‌نویسد: «در تاریخ بیماری و آگیر دیکتاتوری با دوره‌های دگرگونی‌های سریع همزمان بوده است... بر عکس در جوامع کم‌رشد، ولی با ثبات، مثال‌های جالبی از دموکراسیهای کثرت‌گرا یافت می‌شوند. وضع پاره‌ای از شهرهای بربر آفریقای شمالی چنین بود. این شهرها نظام‌های انتخاباتی کم و بیش کامل، تفکیک قوای تقریباً پیشرفته و مجالسی سیاسی به نام "جماعه" داشتند. پیش از پیدایش دولت‌های ملی بسیاری از جوامع کوچک و خاصه دموکراسیهای باستانی بر نمونه مشابهی پایه‌گذاری شده بودند...» (دوورژه، ۱۳۵۸: ۱۵۰).

«... مثال‌های دیگری را می‌توان از جوامع کهنتری که قوم‌شناسان مطالعه می‌کنند به عاریت گرفت، بسیاری از مواقع، در این جوامع تصمیمات به طور دسته‌جمعی توسط مجالس مرکب از اعضاء قبیله گرفته می‌شود. در انجمن‌های افریقایی آیین مذاکرات به نحوی است که در دموکراسی‌ها به کار می‌بندند. این گفتگو را می‌توان با مذاکرات آگورای یونانی یا فوروم رومی قیاس کرد. این "دموکراسی واحدهای کوچک" در همه احوال با پیدایش مجموعه‌های بزرگ

ملی از میان نرفت. بلکه غالباً در سطح محلی به جای ماند... حتی در چهارچوب رژیم‌های استبدادی در سطح دولت با نوعی مشارکت ساکنان آن صورت گرفته است.» (همان‌جا، ۱۵۱). وجود انواع جرگه‌های کوچک و بزرگ مانند "کلی جرگه" برای حل و فصل قضایای جزئی در سطح روستا در افغانستان (الفنستون، ۱۳۷۶: ۱۷۱) و جرگه‌های بزرگتر، "اولوس"، "اولوسی جرگه"، "لوی جرگه" در میان هزاره‌های افغانستان (شفابی، ۱۳۷۹: ۸۰-۸۱؛ جنیدی، ۱۳۷۸: ۲۱۷) بازمانده و بقایای چنین نظاماتی در میان اقوام افغانستان هستند.

در حکومت محمد ظاهرشاه لویه جرگه سه بار تشکیل شد. «یک بار در سال ۱۳۲۰/۱۹۴۲ شمسی برای حمایت از مواضع بیطرفانه حکومت افغانستان در جنگ دوم جهانی؛ یک بار دیگر در سال ۱۳۳۴ / ۱۹۵۵ شمسی برای بحث و تصمیم‌گیری در مورد مسأله پشتونستان؛ و بالاخره بار آخر در سال ۱۳۴۳ / ۱۹۶۴ شمسی برای تأیید و تصویب قانون اساسی جدیدی که اعلام شده بود. لویه جرگه در قانون اساسی مزبور به عنوان یک نهاد یا ارگان قانونی مشخص پذیرفته و تعریف شده بود.» (کلیفورده، ۱۳۶۸: ۱۸۹ - ۱۹۰).

آخرین لویه جرگه کمی فرمایشی و کمی نمایشی پس از طالبان را همگان بخاطر دارند. حال فرض کنیم پیش از ساخت یافتن سازمان تیره از این قواعد دموکراتیک هیچ اثری وجود نداشته باشد. آیا می‌توان تصور کرد که این گروه‌های انسانی فاقد مشارکت و حتی مشارکت سیاسی بوده‌اند؟ دلایل گوناگون وجود دارد که ثابت می‌کند. چه با دموکراسی و چه بدون دموکراسی. زندگی آدمی بدون وجود مشارکت به هیچ وجه امکان‌پذیر نبوده است، «مشارکت به قدمت تاریخ بشر پیشینه دارد» (کائوتری، ۱۳۷۹: ۱). و چون ما این دلایل را در جایی دیگری به صورت مبسوط آورده‌ایم از تکرار آن در اینجا خودداری می‌کنیم.<sup>(۱)</sup>

حال مسئله را از زاویه دیگر نیز نگاه کنیم. آیا وجود مشارکت مستلزم وجود حکومت دموکراسی است و یا دموکراسی خود حاصل مشارکت تاریخی و ماقبل تاریخی انسانها در طی

۱- در این باره نک به: مرتضی فرهادی، «آدمگری و بیاریگری»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۵ و ۱۴ (تابستان و پاییز ۱۳۸۱).

هزاره‌ها است؟ از این گذشته اگر در جامعه‌ای در سطح ملی دموکراسی وجود نداشته باشد آیا مشارکت، حتی مشارکت سیاسی در سطوح و لایه‌های پایین‌تر از آن جامعه رخت بر می‌بندد؟ شک نیست که هر چقدر دموکراسی به معنای عام و خاص آن در جامعه‌ای فراگیرتر باشد. مشارکت و از آنجمله مشارکت سیاسی به همان نسبت نمود و گسترش بیشتری یافته و روان‌تر عمل می‌کند. اما به همان نسبت ممکن است از شدت و عمق آن کاسته شود. و بر عکس در جوامع استبدادی، با وجود حذف مشارکت مردم و حکومت، تنوع شیوه‌های مشارکت سیاسی مردم با یکدیگر، و هم شدت و مدت و عمق آن افزایش می‌یابد. تاریخ جوامع شرقی و از آن جمله ایران نشان می‌دهد، که وجود حکومت‌های استبدادی به هیچ وجه سبب نابودی مشارکت سیاسی مردم نشده است، بلکه شیوه‌های بروز آن‌ها را تغییر داده است؛ به طوریکه تاریخ این سرزمین را سراسر به مقاومت منفی و مثبت مردم با حکومت‌های استبدادی تبدیل ساخته است. (فرهادی، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۶). اگر چه این وضعیت، اثری بسیاری از مردم ما و حکومت‌های مستبد را، در مسیر مبارزه مستمر با یکدیگر نابود کرده است.

وجود مشارکت سیاسی مردم حتی در نظام‌های دیکتاتوری از آن‌جا ناشی می‌شود که مشارکت سیاسی تنها رأی دادن و یا حرکات مثبت و موفق و قانونی نیست و به قول «مایرون وینر» «مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روشهای مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است.» (مصفا، ۱۳۷۵، ۲۰). بگذریم که باید به این تعریف، اعمال منفی یا عمل نکردن تحت شرایطی را نیز مشارکت سیاسی دانست. مانند تحریم انتخابات و کالاهای<sup>(۱)</sup> اعتصاب غذا و «بست نشینی» در ایران تا قبل از انقلاب مشروطیت و مبارزه منفی در هند به رهبری مهاتما گاندی، و بگذریم از این که بسیاری از مشارکت نویسان مشارکت‌های منفعلانه و اجباری را نیز نوعی از مشارکت بشمار

۱- برای نمونه نک به: ابراهیم تیموری. تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران. تهران: انتشارات جیبی، ۱۳۵۸ که اگر چه به هیچ وجه اولین نیست، ولی بارزترین است.

می‌آورند. «... مشارکت ممکن است به معنی درگیر بودن باشد یعنی از سر گذراندن انفعالی فرآیندی که فرد با آن سروکار دارد. از این رو، ممکن است کسی در کار اجباری، تحت فشار، شرکت کند، بدون آنکه در آن کمترین مسئولیتی داشته باشد. دوم آنکه مشارکت ممکن است به معنی شرکت کردن یعنی، اعمال فعالانه و مثبت سهمی از مسئولیت برای اجرای این یا آن فرایند باشد.» (کولن، ۱۳۷۹: ۷۶؛ کائوتری، ۱۳۷۹: ۵).

تا اینجا می‌خواهیم این نتیجه را گرفته باشیم که عمر مشارکت به اندازه عمر بشریت است و نه به اندازه عمر دموکراسی و ثانیاً دموکراسی خود معلول مشارکت است و نه علت آن و هم در جوامع دموکراتیک و هم در جوامع استبدادی همه انواع مشارکت و از آنجمله مشارکت سیاسی وجود داشته است، اگر چه شیوه‌ها و نحوه بروز این مشارکت متفاوت بوده است. و ثالثاً بر خلاف تصور اولیه دموکراسی به معنای عام و خاص آن در پیش از تاریخ بیشتر از آن در دوران تاریخی و متأسفانه حتی امروز بوده است.

### قدرت دهی، اختیاردهی و سازماندهی و مشارکت

افزون بر دموکراسی برخی نویسندگان مسائل مشارکتی، برای مشارکت معادل‌های دیگری را نیز به کار برده‌اند نظیر قدرت دادن که «تعبیری از "مشارکت" تحت عنوان فرایند قدرت دادن پدید آمده است. تعبیر رایج‌تری هم از مشارکت وجود دارد که بر اساس آن "مشارکت" برابر است با کسب قدرت» (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۴۰).

برخی مشارکت را دخالت در تصمیم‌گیری تعریف کرده‌اند. «منظور از مشارکت، دخالت دادن افراد در تصمیم‌گیری است.» (یاماگیشی، ۱۳۷۸: ۱۱).

برخی نیز آنرا سازماندهی فقرا و برخی آنرا شیوه‌ای از اداره کردن بشمار می‌آورند. «مشارکت فعال فقرا را تنها از طریق سازمانهای مردمی در سطح محلی می‌توان محقق ساخت. در حقیقت برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که مشارکت را فرایندی تعریف کرده‌اند که توسط آن فقرای روستایی می‌توانند خودشان را سازماندهی کنند و از این طریق توان اظهار نظر در فعالیتهای توسعه محلی را بیابند» (اوکلی و مارسدن، ۳۸).

”مک لکان“ مشارکت را نظام اداره کردنی می‌داند که ایجاب می‌کند تا همه عناصر یک سازمان دوباره در جهتی مشترک طراحی شوند. (مک لکان، ۱۳۷۷: ۱۰)

و برخی نیز واژه مشارکت را برای توصیف فرآیند اختیار دادن استفاده می‌کنند «فرایندی که مردم محلی را قادر می‌سازد تا تحلیل را خود انجام دهند، کنترل امور را به دست بگیرند، اعتماد به نفس بیشتری کسب کنند، و تصمیمات را خود اتخاذ کنند.» (چمبرز، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

از آن‌جا که ما در مقالهٔ جداگانه‌ای به نام «دربارهٔ طبقه بندی و نقد تعاریف مشارکت» به تفصیل به این تعاریف خواهیم پرداخت نقداً با اشارات کوتاهی درباره این تعابیر بسنده می‌کنیم و سپس به تعاریفی خواهیم پرداخت که به نظر می‌رسد به شکل واقع بینانه‌تری به جوهرهٔ مشارکت می‌پردازند.

به نظر می‌رسد اصطلاحاتی نظیر قدرت دهی و اختیاردهی و سازمان‌دهی اگر چه به مشارکت نزدیکند و گاه بخشی از معنای آنرا می‌پوشانند. اما دقیقاً قابل انطباق با آن نیستند. اصطلاحاتی نظیر قدرت دهی، اختیار دهی، و سازماندهی اگر از جانب حکومت‌ها و از بالا به پائین صورت گیرد و کار آن توزیع مجده بخشی از قدرت و اختیار در تصمیم‌گیری‌ها با شیوه‌های اصلاحی باشند. در واقع خود نوعی از یاریگری یعنی ”دگریاری نا همترازانه“ و ”فرویاری“ می‌باشند و اگر چه از جنس یاریگری اند اما تنها نقش راه‌اندازی و شروعی برای کار اصلی مشارکت تصور می‌شوند که بستر لازم را برای کار آماده کرده و نقش تسهیلگر و محرک اولیه را بازی می‌کنند.

و اگر فرایند قدرت دهی و اختیار دهی و سازمان دهی از پائین شروع شوند. یعنی بر پایهٔ نیاز و ضروریات به شکل خود انگیزه و خودجوش و از سوی توده‌های فقیر و روستایی و مردم عسادی شروع شوند که اصولاً باید به جای واژهٔ قدرت‌دهی (توان‌بخشی) نام ”قدرت‌گیری“ (قوی سازی) و به جای اختیار بخشی (دهی) ”واژهٔ اختیاریابی“ و به جای سازمان دهی از واژهٔ ”سازمان‌سازی“ و یا واژگانی مترادف استفاده کرد؛ از این گذشته این جریانات پیش از آنکه عامل و سازندهٔ مشارکت باشند نتیجه و معلول فرایند مشارکت‌اند. اگر چه ممکن است این محصول و نتیجه خود بر روی جریان مشارکت تأثیر بگذارند و

آنها تشدید کنند. در ضمن همانطور که قدرت دهی از بالا ممکن است به عنوان مشوق برای کارهای مشارکتی عمل کند. احساس بی قدرتی و بی اختیاری نیز ممکن است انگیزه‌های لازم را برای اعمال مشارکتی از پایین فراهم آورد. از قضا حداقل تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که این عامل بسیار موثرتر از قدرت دهی عمل کرده است. چراکه از فشار دایمی واقعی و ضروریتهای اجتماعی نسبتاً پایدار تغذیه می‌شده است.

در مورد سازماندهی باید گفت: اصولاً کارهای مشارکتی، خودجوش و خودانگیخته مردم معمولاً دیر یا زود رهبران محلی و حتی ملی خود را می‌یابند و غالباً و حداقل در شروع از محمل‌های سازمان سنتی و بستر فرهنگی موجود سود می‌برند و بهر حال سازماندهی شرط کافی کار است و شرط لازم آن وجود اراده مشارکت و از قوه به فعل در آمدن آن می‌باشد.

در واقع سازماندهی تنظیم و همگرا و واگرا کردن نیروها و استفاده بهینه و مؤثر از نیروهای مشارکتی با کمترین هزینه است. از این گذشته در شروع کارها و در برخی از موارد نظیر مشارکت‌های ارجالی و آبی و سنتی ممکن است. مشارکت در خارج از سازمان و یا در قالب‌های سازمان‌های غالباً نامرئی سنتی ظاهر شود. این محتوا و حضور نیروهای مشارکتی است که بالاخره شکل و شمایل و سازمان مشارکتی مناسب خود را باز می‌یابد و می‌سازد.

تجربه نشان می‌دهد که سازمان دهی‌های از بالا به پایین اگر چه ممکن است به سرعت انجام شود ولی غالباً نه تنها از محتوای مشارکتی سرشار نمی‌شود. بلکه غالباً نمایشی و ناکارآمد و یا با دور شدن از اهداف ابتدائی و مشارکتی باقی می‌مانند. در حالیکه مشارکت‌های خود انگیزه اگر چه با قالب‌ها و سازماندهی مشخصی شروع نمی‌شوند. دائماً و به طور خلاقه و با سرشار شدن از نیروی مشارکتی پوست می‌ترکانند و رشد می‌کنند و یا تکثیر می‌یابند. اگر زنبور مشارکت در کار باشدشان و عسل به وجود خواهد آمد.



## مشارکت و یاریگری<sup>(۱)</sup>

حال پس از این مقدمات و توضیحات بازگردیم به مسئله مشارکت و یاریگری، و بالاخره این که برخی از نویسندگان مشارکتی جهان و ایران جوهره مشارکت را در همکاری و انواع واژگان مترادف و متباین آن می‌دانند.

فوکو درباره دشواری پاسخ به چیستی پست مدرن گفته است «پاسخ به پرسش: اصطلاح پست مدرنیته را به چیزی اطلاق می‌کنیم؟» دشوار است، زیرا هنوز معنای واژه مدرنیته را نمی‌دانیم» (معینی علمداری، ۱۳۷۹: ۱۳).

مشکل ما نیز در ورود به این بحث مشکلی مضاعف است. چرا که می‌خواهیم مشارکت را با سنگی بسنجیم که خود این «معیار سنگ» یعنی اصطلاح «یاریگری» و مترادفات دور و نزدیک آن همکاری، تعاون به روشنی وزن نشده‌اند.

گفتنی است که با تمام اهمیتی که قاعدتاً اصطلاح «همکاری» باید در علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و اقتصاد و سیاست و همچنین زیست‌شناسی داشته باشد، مفهوم آن با دقت و ظرافت شناخته شده نیست. دلیل این ناشناس ماندن نسبی و تعجب برانگیز را نگارنده در حدود یک دهه پیش مطرح ساخته و جای طرح دوباره آن در اینجا نیست.<sup>(۲)</sup>

آگاهی از دشواری راه اگر چه لازم است، اما این سختی نباید سبب بی‌عملی شود، لذا لازم است کار را پی بگیریم. کاتورتی در مفهوم مشارکت می‌نویسد: «مشارکت به قدمت تاریخ بشر

---

۱- منظور ما از یاریگری «یکی بودن و همسویی کوشش‌ها (کنش‌های متقابل پیوسته)ی دو یا تعداد بیشتری از افراد - چه در حالت ما قبل گروهی و چه گروهی و سازمان یافته - برای دستیابی به هدف و یا هدف‌های معین با نیت و منظوری واحد و یا متفاوت است» (مرتضی فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳: ص ۲)

۲- در این باره نک به: مرتضی فرهادی، «نظریه‌های همکاری در کار اندیشه و رزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل بی‌توجهی نسبی به آن»، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی دوره جدید. ش دوم (تابستان و پاییز ۱۳۷۳)، صص ۷۴-۴۵.

پیشینه دارد، چراکه نظر و عمل مشارکت در بطن هر جامعه و در مفاهیمی چون "همبستگی"، "اتحاد"، "همکاری"، "انجمن" و مانند آن‌ها نهفته است و از دیرزمان، شالودهٔ پیدایش اجتماعی - انسانشناختی نوع بشر تلقی شده است.» (کائوتری، ۱۳۷۹: ۱)

مولا ادریس شابو در مقالهٔ «روش‌ها، ساختارها و آثار مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و ارادهٔ توسعه در الجزایر» می‌نویسد: «جامعهٔ روستایی [الجزایر] شاهد ظهور ارزشهای تازه‌ای از بطن نبرد آزادی بخش شد که نه تنها بر تخریب نظام استعماری مبتنی بودند، بلکه بنای جامعه‌ای نو را نوید می‌دادند که بر اساس عدالت و برابری، همبستگی و همکاری و در یک کلمه بر مشارکت عمومی در امکانات تولید و توزیع عادلانه درآمد‌ها استوار بود» (ادریس شابو، ۱۳۷۹: ۱۹۷). وی در چند صفحه بعد می‌نویسد: «هدف از نهضت تعاونی نه تنها بسیج توده‌های روستایی، بلکه شرکت دادن آنان در اداره و برنامه‌ریزی بخش کشاورزی با توجه به نیازها و شرایط توسعه بر مبنای "خودداری" است.

رابرت چمبرز نیز دربارهٔ معانی واژهٔ مشارکت می‌نویسد: «واژهٔ "مشارکت" به سه طریق اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. نخست، از این واژه به عنوان یک برجسب تزئینی استفاده می‌شود، تا هر پیشنهادی را خوب جلوه دهند.<sup>(۱)</sup> دولت‌ها و کارگزارانهای کمک‌کننده خواهان استفاده از رهیافت‌های مشارکتی هستند و مشاوران و مدیران می‌گویند که از این رهیافت‌ها استفاده خواهند کرد، و بعدها می‌گویند که از این رهیافت استفاده کرده‌اند، حال آنکه واقعیت این امر اغلب بالا به پایین به سبک پیشین بوده است.

دوم، این واژه توصیف‌کننده عمل همیاری (co-opting practice) است، تا بتوان از این طریق نیروی کار محلی را بسیج کرد و از هزینه‌ها کاست. جوامع محلی، با برخی مساعدت‌های بیرونی، برای پیشبرد پروژه‌های "خودیار" وقت و توان خود را عرضه می‌کنند...

سوم، از این واژه برای توصیف فرآیند اختیار دادن استفاده می‌شود...» (چمبرز، ۱۳۷۸: ۱۲۰) که ما قبلاً دربارهٔ اصطلاح اختیار دادن صحبت کرده‌ایم. در اینجا اضافه می‌کنیم هم

«مساعدت‌های بیرونی» در بند دوم و هم «اختیار دادن» در بند سوم در واقع نوعی یاریگری یا (دگریاری) است و اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم دگریاری ناهمترازانه از نوع فرویاری از جانب بالایی‌ها؛ و خودیاری از جانب جوامع محلی و پایینی‌ها است.

کیت دیوس و جان نیواستورم در تعریف مشارکت می‌نویسند:

«مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند.»

(دیوس و نیواستورم، ۱۳۷۰: ۲۹۱)

در واقع این تعریف، تعریف مشارکت در مدیریت و مدیریت مشارکتی است و طرح آن برای این است که همکاری و مشارکت کارکنان را در سازمان‌ها از حالت مکانیکی دور کند. شکی نیست که محور اصلی و غالب کنش‌های متقابل اعضاء و در هر سازمانی همکاری است و شکی نیست که در هر همکاری درجه‌ای از درگیری عاطفی و مسئولیت‌پذیری وجود دارد که در نفس عمل همکاری نهفته است. چیزی که هست میزان بالای مسئولیت‌پذیری و درگیری ذهنی و عاطفی یاریگران به مسائل گوناگونی از آن جمله نوع یاریگری، مناسبات اعضاء و مدیران با یکدیگر و انتظارات اعضاء، اهداف سازمانی و همخوانی این اهداف با بستر فرهنگی و غیره بستگی دارد؛ ولی به هر حال شدت درگیری ذهنی و عاطفی و میزان مسئولیت‌پذیری اعضاء در جریان همکاری اعضاء در واقع صفاتی است که می‌تواند در مراحل بعدی، پایه‌ای برای طبقه‌بندی انواع همکاری و مشارکت قرار گیرد. به عبارت دیگر این صفات، صفات مطلوب و آرمانی برای انواعی از مشارکت باشد که می‌تواند به درجاتی به نفس مشارکت اضافه و یا حذف شود. ولی این صفات ثانویه افزوده شده به همکاری مساوی با هر نوع همکاری و مشارکتی نیست.

نگارنده با وجود استفاده بسیار از کتاب ارزنده رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی بر خلاف این عبارت کتاب که اصطلاحاتی نظیر «خودیاری» و «تعاون» را سبب افزایش ابهام در معنایی مشارکت می‌داند؛ معتقد است که از قضا در برابر واژگان تعریف ناشده بسیاری که در تعاریف مشارکت وارد شده‌اند اصطلاح «خودیاری» و «تعاون» به نسیبه تعریف شده‌تر و تا

اندازه زیادی روشن‌گر مفهوم مشارکت‌اند. در این کتاب می‌خوانیم:

«... در توضیحات دیگر، اصطلاحات مبهمتری همچون "خودیاری"، "خوداتکایی"، "دخالت جمعی"، "تعاون"، "عدم تمرکز" و "خودمختاری محلی" بر کلی‌گویی‌ها افزوده می‌شود.» (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۳۳).

جالب آنکه همین نویسنده یک پاراگراف قبل مشارکت را «وسیله افزایش و توزیع مجدد فرصت‌های مشارکت جستن در تصمیم‌گیریهای اجتماعی و همیاری در توسعه و بهره‌مند شدن از ثمرات آن تلقی می‌شود.» (همان‌جا، ۳۲). تعریف کرده است که در آن جمله همیاری در توسعه و بهره‌مندی در آن در واقع چیزی جز "خودیاری" در تعاریف ما نیست.<sup>(۱)</sup>

ما این بخش را با تعریفی از دفتر بین‌المللی کار (I.L.O)<sup>(۲)</sup> به پایان می‌بریم:

«معنای کلمه تعاون به جز کار مشترک نیست و منظور از تعاون عبارت از گروه متشکل از افرادی می‌باشد که با مشارکت یکدیگر بتوانند اموری را که انجام آن برای یک نفر مقدور نیست از عهده‌اش برآیند. باید به لغت "کار کردن یا هم" تأکید کنیم. زیرا تأکید بر آن برای بیان مفهوم تعاون لازم است.» (طالب، ۱۳۷۶: ۵).

عجیب آن‌که غالب نویسندگان تعاونی و مشارکت نویس در ایران که اغلب دارای اختلاف نظرهای زیادی با یکدیگر می‌باشند، در مورد جوهره مشارکت و برابری دو اصطلاح تعاون و مشارکت و مترادفات آن به تصریح و یا به تلویح تقریباً با یکدیگر هم عقیده‌اند.

این هم‌زبانی ممکن است علاوه بر واقعیت‌های عینی و جهانی، برخاسته از فرهنگ و زبان مشترک این نویسندگان نیز باشد، همچنین ممکن است این هم‌زبانی تحت تأثیر توصیفات نسبتاً دقیق مردم نگارانه و مردم شناسانه از تعاونی‌های سنتی که گاه مشارکت مردمی نیز

۱- درباره تعریف اصطلاحی ما از خودیاری و انواع و مصادیق آن نک به: مرتضی فرهادی. فرهنگ یاریگری در ایران. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، صص ۶۲-۶۷. و یا در: نامه علوم اجتماعی. دوره جدید. ش ۱ (پاییز ۱۳۶۷) دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و یا در: فصلنامه رشد علوم اجتماعی. شماره (پاییز ۱۳۶۹) و یا در: کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱۰ (دی ماه ۱۳۶۴).

خوانده شده، قرار گرفته باشد.

شادروان استاد محمد تقی جعفری به عنوان کسی که به زبان فارسی و عربی به خوبی مسلط بوده‌اند در مقاله «مبانی فرهنگی لازم برای تحقق بخشیدن به مشارکت...» و در ترجمه آیات و روایاتی که در آن واژه تعاون بکار رفته است واژگان همکاری و مشارکت و همیاری و مشارکت را مترادف گرفته‌اند. (جعفری، ۱۳۶۵: ۲۸۰، ۲۸۳)

گفتنی است که در مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت (۱۷-۱۵ مهرماه ۱۳۶۵، شیراز) دو مقاله به نام «الگوهای تعاون سنتی در تحول روستا» از آقای دکتر حسینی آبری و «شیوه‌های همیاری در جامعه روستایی ایران» از آقای دکتر مهدی طالب از اساتید جغرافیا و تعاون دانشگاه اصفهان و تهران به چاپ رسیده که نشان دهنده این مسئله است که هم نویسندگان و هم برگزار کنندگان این همایش هم این عناوین را یا مشارکت مترادف دانسته‌اند.

آقای دکتر حامد مقدم نیز در مقاله «مشارکت و توسعه مشارکتی روستایی» می‌نویسند:

«کلمه تعاون دارای مفهومی وسیع است. به طوری که مفهوم لغات مشارکت و مشورت را نیز در بر می‌گیرد. تعاون در امر تصمیم‌گیری را مشورت می‌گویند... در فرهنگ مشارکت در جوامع سنتی به ویژه در روستاها به سه اصطلاح «همیاری»، «دیگریاری» و «خودپاری» بر می‌خوریم.<sup>(۱)</sup> این مفاهیم برحسب نوع منفعتی که برای فرد حاصل می‌کنند از یکدیگر قابل تفکیک هستند. (حامد مقدم، ۱۳۷۲: ۲۸۶)

عجیب آنکه ایشان در تعریف مشارکت، تعاریفی را از کورت دپفر (Kurt Dopfer) و

---

۱- البته باید افزود که ما در روستاها با این سه اصطلاح بر نمی‌خوریم. البته آن‌ها در ایران اصطلاحات محلی خود را دارند. بلکه با مصادیق آن‌ها به صورت آشکارتری مواجه هستیم. این جانب به نوبه خود در سه دهه گذشته به تدریج به این مصادیق برخورد کرده و حاصل این مشاهدات را نخست در ماهنامه زیتون شماره‌های ۳۷ و ۴۴ و ۴۵ (مرداد و اسفند ۱۳۶۳ و اردیبهشت ۶۴) و ماهنامه جهاد. ش ۸۳ و ۸۴ (بهمن و اسفند ۶۴ و فروردین ۶۵) و ش ۱۰۷ و ۱۰۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷) و ماهنامه سنبله. ش ۲-۴ (مرداد - مهر ۱۳۶۷) و نامه فرهنگ ایران. ش ۱ (بهار ۱۳۶۴) و ش ۳ (۱۳۶۸) و جاهای دیگر و مفاهیم و طبقه‌بندی از این مصادیق را در کیهان فرهنگی. ش ۱۰ (دیماه ۱۳۶۴) و نامه علوم اجتماعی. ش ۱ (پاییز ۱۳۶۷) و فصلنامه ارشد علوم اجتماعی. ش ۵ (پاییز ۱۳۶۹) و بعدها در کتاب فرهنگ یاریگری در ایران ۱۳۷۳ به چاپ رسانده‌ام.

سالیما عمر و میسرا می‌آورند که از مفاهیم کلیدی تعاون و انواع آن که در بالا نام برده‌اند دورند. (همان‌جا، ۲۸۷، ۲۸۸).

آقای دکتر انصاری نیز از اساتید تعاون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در اولین صفحه کتاب مبانی تعاون می‌نویسد: «لغت تعاون که از زبان عربی گرفته شده و معادل فارسی آن همکاری، به معنی یکدیگر را یاری کردن، به هم یاری رساندن، همدستی، یاری و دستگیری است که مفهوم مشارکت در یک امر و اقدام جمعی در جهت هدف مشخص و معینی را نیز می‌رساند.» (انصاری، ۱۳۷۱: ۱).

وی در همین کتاب «دیگریاری» و «خودیاری» را نزدیک به مفهوم همکاری و تعاون می‌داند (همان‌جا، ۲۰).

آقای محمد عفتی نیز در مقاله «مکانیزم‌های جلب مشارکت مردمی در حفظ و احیای منابع طبیعی کشور» از دو نوع مشارکت، مشارکت به شیوه دیگری و مشارکت به شیوه همیاری و سهیم شدن در نفع سخن می‌گوید (عفتی، ۱۳۷۲: ۵۲) که البته اگر شامل سهیم شدن در حق مالکیت و انتفاع باشد بهتر است مشارکت یا محور خودیاری نامیده شود.

اگر چه اینجانب، در نوشته‌هایش کوشیده به جای واژگان مشارکت، همکاری و تعاون از واژه یاریگری استفاده کند اما در مصاحبه‌هایش برای مخاطبین وسیع‌تر به دفعات از این واژه به صورت مترادف با یاریگری و همیاری و تعاون استفاده کرده است. (فرهادی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۷؛ فرهادی، ۱۳۷۵، ۳۱-۳۲). این مسئله در مقاله «مشارکت زنان روستایی و ایلی ایران در گروه‌های یاریگر و سازمانهای تعاون سنتی» نیز تکرار شده است. (فرهادی، ۱۳۷۴: ۱۰۷، ۱۱۶).

آقای دکتر علیرضا محسنی تبریزی در بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی که به وسیله مهندس محمد هادی امیرانی در دو مقاله تلخیص شده است در سراسر متن کلمات مشارکت و همکاری، مشارکت و همیاری مشارکت و خودیاری مترادف به کار برده شده است. (محسنی تبریزی، ۱۳۷۷: ۸۹-۹۱).

«... یکی از محققین، آنچه را که به مفهوم عام «مشارکت» در این بررسی آمده است، با عنوان

«یاریگری» به دقت طبقه‌بندی و تعریف کرده است» (محسنی تبریزی، ۱۳۷۸: ۸۹) «وی گونه‌های «یاریگری» را... به چهار دسته «خودیاری»، «دگریاری»، «همیاری» و «تعاونی‌های سنتی»، تقسیم و تعاریف و نمونه هر کدام را مشخص نموده است» (همان‌جا، ۸۹). در همین مقاله به عناوینی نظیر مشارکت و همیاری در گردآوری محصولات دامی و همیاری و مشارکت در صید (شکار و ماهیگیری)، مشارکت و همیاری در صنایع دستی و مشارکت و همیاری در سایر زمینه‌ها بر می‌خوریم (همان‌جا، ۹۰، ۹۴، ۹۶، ۹۷).

دکتر نعمت‌الله متین نیز در مقاله مطول «مبانی نظری مشارکت و ضرورت‌های آن» در سیاهه نسبتاً بلندی، کلمات مترادف و یا نزدیک به مشارکت را فهرست کرده‌اند. «این واژه [مشارکت]... در زبان فارسی واژگانی چون معاضدت، تعاون، همیاری، دگریاری، همکاری، تشریک مساعی، یاریگری، کمک متقابل... یارمندی، مددکاری، یآوری، اعانت، مددخواهی، دستگیری، خودیاری... انبازی و... وجود دارد.» (متین، ۱۳۷۷: ۴۵). در این مقاله عناوینی به چشم می‌خورد نظیر «همکاری و یاریگری در اندیشه زرتشت» و یا «افلاطون و همکاری و یاریگری»، «فلاسفه اسلامی و یاریگری»، «مفهوم مشارکت از دیدگاه ابن‌خلدون و غیره» (همان‌جا، ۴۷، ۴۸).

آقای دکتر مهدی طالب از پیشکسوتان تعاونی ایران در مقاله «ماهیت مشارکت و مشارکت در منابع طبیعی» مشارکت و همیاری مترادف گرفته و انواع آنرا خودیاری، دگریاری و همیاری دانسته‌اند (طالب، ۱۳۷۸: ۲۸-۳۲).

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی نیز در مقاله «مختاباذ (اوج مشارکت در دآمداری سنتی)» مشارکت را مترادف یآوری و همیاری دانسته‌اند. «دآمداری سنتی بر مبنای مشارکت و یآوری جمعی استوار است مشارکت و یآوری در دآمداری سنتی دارای طیف‌های متفاوت است...» (پاپلی یزدی، ۱۳۷۷: ۲۶).

در پایان گفتنی است که افزون بر نویسندگان و اساتید تعاون در ایران، نویسندگان مقاله‌ها و مأخذشناسی‌های تخصصی دولتی نیز مقالات مربوط به مشارکت، تعاون، یاریگری، همیاری را یک‌جا کار کرده و در واقع آن‌ها را از یک مقوله دانسته‌اند، مانند مقاله‌نامه ترویج و

مشارکت مردمی از انتشارات جهاد سازندگی (آزاده - استعلاجی، ۱۳۷۳) و چکیده‌نامه ترویج، مشارکت، مردم (آزاده - استعلاجی، ۱۳۷۴) و مأخذشناسی تعاون وزارت تعاون (عباسی، رستم‌نژاد، ۱۳۸۰).

### منابع

- آتال، یوکش؛ اوین، الس. فقر و مشارکت در جامعه مدنی. ترجمه ایرج پاد. تهران: سروش، ۱۳۷۹.

- آزاده، فریدون؛ استعلاجی، علیرضا. چکیده‌نامه ترویج و مشارکت و مردم. تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد (زیراکس)، ۱۳۷۴.

- آزاده، فریدون؛ استعلاجی، علیرضا. مقاله‌نامه ترویج و مشارکت مردمی. تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی (زیراکس)، ۱۳۷۳.

- آشوری، داریوش. فرهنگ سیاسی. تهران: مروارید، ۱۳۵۷.  
- ادریس شابو، مولا. «روش‌ها، ساختارها و آثار مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و اداره توسعه در الجزایر». مشارکت در توسعه. ترجمه هادی غبرائی و داود طبائی. تهران: روش، ۱۳۷۹.

- الفنستون، مونت استوارت. افغانان: جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل). ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

- انصاری، حمید. مبانی تعاون. تهران: آزمایشی متون درسی، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱.  
- اوکلی، پیترا؛ مارسدن، دیوید. رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی. ترجمه منصور محمودنژاد. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۰.

- باطنی، محمدرضا. زیان و تفکر. تهران: زمان، ۱۳۵۴.  
- باتامور، تام. جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: کیهان، ۱۳۶۶.

- پاپلی یزدی، محمد حسین. «مختاباد (اوج مشارکت در دآمداری سنتی)»، فصلنامه



- تحقیقات جغرافیایی. س ۱۳، ش ۵۱ (زمستان ۱۳۷۷).
- پای، لوئیس و دیگران. بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- تیموری، ابراهیم. تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- جعفری، محمد تقی. «مبانی فرهنگی لازم برای تحقق بخشیدن به مشارکت و هماهنگی همه مردم در کارهای اجتماعی»، مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت. (۱۵-۱۷ مهر ۱۳۶۵، شیراز)، دفتر مرکزی وزارت جهاد سازندگی.
- جنیدی، فریدون. حقوق بشر در جهان امروز و حقوق در ایران باستان. تهران: بلخ، ۱۳۷۸.
- چمبرز، رابرت. «جابجایی الگوها و شیوه کار پژوهش و توسعه مشارکتی»، ترجمه عبدالرسول مرتضوی، فصلنامه روستا و توسعه. س ۳، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی، وزارت جهاد سازندگی.
- حامد مقدم، احمد. «مشارکت و توسعه مشارکتی روستایی»، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه. (۱۹-۲۱ آذر ماه ۱۳۷۰)، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
- حسینی ابری. «الگوهای تعاون سنتی در تحول روستا»، مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت. (۱۵-۱۷ مهر ماه ۱۳۶۵، شیراز)، دفتر مرکزی جهاد سازندگی.
- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا. تهران: سازمان لغت‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- دیویس، کیت؛ نیواستورم، جان. رفتار انسانی در کار (رفتار سازمانی). ترجمه محمد علی طوسی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.
- دولتشاهی، اسماعیل. کلیات تاریخ عمومی با توجه خاص به رنسانس تا عصر حاضر. تهران: انتشارات سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، ۱۳۴۴.
- دورژه، موريس. اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: شرکت سهامی

کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

- رستم‌نژاد، غلامحسین. «چند پرسش یک دیدگاه (گفتگو با... مؤلف کتاب فرهنگ یاریگری در ایران)»، ماهنامه تعاون. دوره جدید، ش ۵۸ (تیرماه ۱۳۷۵)، وزارت تعاون. طالب، مهدی. اصول و اندیشه‌های تعاونی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- طالب، مهدی. «شیوه‌های همیاری در جامعه روستایی ایران»، مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت (۱۵-۱۷ مهرماه ۱۳۶۵، شیراز). دفتر مرکزی وزارت جهاد سازندگی.
- طالب، مهدی. «ماهیت مشارکت و مشارکت در منابع طبیعی»، مجموعه مقالات اولین همایش منابع طبیعی و مشارکت و توسعه (۲۸ و ۲۹ دیماه ۱۳۷۸). تهران: دفتر ترویج و مشارکت مردمی سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور.
- عباسی، محمدرضا - رستم‌نژاد، غلامحسین. مآخذشناسی تعاون. تهران: معاونت تحقیقات، آموزش و ترویج وزارت تعاون، ۱۳۸۰.
- عفتی، محمد. «مکانیزم‌های جلب مشارکت مردمی در حفظ و احیای منابع طبیعی کشور»، ماهنامه جهاد. س ۱۳، ش ۱۶۲ (تیرماه ۱۳۷۲).
- غفاری، غلامرضا. تعیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - اقتصادی سازمان یافته روستائیان به عنوان مکانیزمی برای توسعه روستایی در ایران، مطالعه موردی روستاهای شهرکاشان. رساله دکتری. استاد راهنما دکتر مصطفی ازکیاء، اساتید مشاور دکتر علیرضا محسنی تبریزی، دکتر منصور وثوقی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- فرهادی، مرتضی. «بحران محیط زیست در ایران و لزوم بازنگری به دانش‌های مردمی و راهکارهای فرهنگ ملی»، نمایه پژوهش. ش ۱۳ و ۱۴ (ویژه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی)، مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی و هنری.
- فرهادی، مرتضی. فرهنگ یاریگری در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- فرهادی، مرتضی. «گونه‌شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران»، کیهان فرهنگی. س ۲، ش ۱۰ (دی ماه ۱۳۶۴).

- فرهادی، مرتضی. «گونه‌شناسی یابوری‌ها و یاریگری‌های سنتی در ایران»، نامه علوم اجتماعی. دوره جدید، ش ۱ (پاییز، ۱۳۶۷).
- فرهادی، مرتضی. «مشارکت زنان روستایی و ایلی در گروه‌های یاریگر و سازمان‌های تعاون سنتی»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه (ویژه‌نامه نقش زنان در کشاورزی). س ۳ (بهار ۱۳۷۴)، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، وزارت کشاورزی.
- فرهادی، مرتضی. «مشارکت‌های سنتی زنان، الگویی برای گسترش تعاونی‌ها»، زن روز (ویژه‌نامه روز زن). ش ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸ (شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۷۲).
- فرهادی، مرتضی. «نظریه‌های همکاری در کار اندیشه ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم توجهی نسبی به آن»، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی. ش ۱ و ۲ (تابستان و پاییز ۱۳۷۴)، سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران.
- فرهادی، مرتضی. «نقد تعاریف و گونه‌شناسی‌های همکاری»، فصلنامه انجمن انسان شناسان ایران. ش ۱ (زمستان ۱۳۸۱).
- قدیمی، اکرم. زن، مشارکت، توسعه. تهران: جهان اجتماعی، ۱۳۸۰.
- کائوتری، هوتین. مشارکت در توسعه. ترجمه هادی غبرائی و داود طبائی، تهران: روش، ۱۳۷۹.
- کریمی، فواد. «بسیج و سازماندهی و نقش تعاونی‌ها در مشارکت»، مجموعه مقالات کنفرانس مشارکت، (۱۵-۱۷ مهر ماه ۱۳۶۵، شیراز). دفتر مرکزی جهاد سازندگی.
- کلایمرودی، کارلتون. و دیگران. آشنایی با علم سیاست. ترجمه بهرام ملکوتی. تهران: سیمغ، ۱۳۵۶.
- کلیفورد، مری لوئیس. سرزمین و مردم افغانستان. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- کولن، رولان. «نهادی کردن مشارکت مردم در توسعه»، مشارکت در توسعه. ترجمه هادی غبرائی - داود طبائی، تهران: روش، ۱۳۷۹.
- متین، نعمت‌الله. «مبانی نظری مشارکت و ضرورت‌های آن»، ماهنامه جهاد. ش ۲۱۴ و

- ۲۱۵ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)؛ قسمت دوم، ش ۲۱۵ و ۲۱۶ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸).
- محسنی تبریزی، علیرضا. «بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی» تلخیص محمد هادی امیرانی، ماهنامه جهاد. س ۱۸، ش ۲۱۴-۲۱۵ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)؛ قسمت دوم ش ۲۱۶ و ۲۱۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸).
- «مشارکت‌های سنتی زنان، الگویی برای گسترش تعاونی‌ها»، زن روز (ویژه‌نامه روز زن). ش ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸ (شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۷۲).
- مصفا، نسرین. مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- معینی علمداری، جهانگیر. «پست مدرنیسم در بوتۀ نقد»، کتاب ماه علوم اجتماعی. س ۴، ش ۲ (آذر ماه ۱۳۷۹)، خانه کتاب ایران.
- ملک لکان، پاتریشیا؛ نل، کریستو. عصر مشارکت. ترجمه مصطفی اسلامیه، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۷.
- مورگان، لوئیس هنری. جامعه باستان. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
- موسوی، عسگر. هزاره‌های افغانستان (تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست)، ترجمه اسدالله شفاپی. تهران: نقش سیمرخ، ۱۳۷۹.